

نفی بندگی و ستایش آزادگی

در مرگ گرگ نوشته وی نیی و سگها و گرگها اثر اخوان ثالث

حسن فروغی*

استاد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه شهید چمران اهواز،
اهواز، ایران

زینب پرچمی**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تبریز،
تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۰۶/۱۶، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۴/۱۲، تاریخ چاپ: بهمن ۱۳۹۷)

چکیده

مفاهیم انسانی در تمامی زمانها، مکانها و زبانهای بشری ارزش یکسانی داشته‌اند. از جمله، «آزادگی» که همیشه مورد ستایش بوده است و ادبای بسیاری به اشکال گوناگون آن را فریاد زده‌اند. در تقابل با آن، صفت نکوهیده «بندگی» قرار می‌گیرد که در طول تاریخ، همواره مذموم بوده است. خوانشی کنجکاوانه و از سر شوق در اشعار وی نیی و اخوان ثالث ما را برآن داشت که به بررسی «بندگی» و «بردگی» از نگاه دو شاعر پردازیم و گوشه‌هایی از عقاید این دو طلایه‌دار قافله شعر و ادب مکتب رمانتیسم فرانسه و جنبش شعر نو فارسی پیرامون فلسفه هستی را پیش چشم دوستداران ادبیات فرانسه و ایران قرار دهیم. این پژوهش تحلیلی تطبیقی است از اشعار «مرگ گرگ» اثر وی نیی و «سگها و گرگها» سروده اخوان ثالث که در قالب تمثیل و زبانی نمادین به وضوح مفاهیم «وارستگی» و «وابستگی» را منعکس می‌کند و در نهایت، «بندگی» را تقبیح و «آزادگی» را تسبیح نموده و خواستار آزادگی انسان و انسانی آزاد شده است.

واژه‌های کلیدی: آزادگی، بندگی، بیان تمثیلی، رمانتیسم، شعر نو.

* نویسنده مسئول: E-mail: foroughi_h@hotmail.com

** E-mail: zeynabpartchami@gmail.com

۱- مقدمه

مضمون «وارستگی» یا «آزادگی» که غایت نهایی و کمال مطلوب هر انسان آزاده است، خصلتی است که به طور طبیعی در نهاد بشر وجود دارد، اما باید به درستی پرورده شود تا فرد را به سر منزل مقصود هدایت کند. رهایی از هر آنچه فرد را اسیر قیدوبند می‌سازد و او را از گرفتار شدن در دام ظواهر و لذات بی‌ارزش زندگی نجات می‌دهد، به معنای وارستگی و آزادگی است. با این وصف، انسان آزاده باید از چنان عظمت روحی برخوردار باشد که بتواند از بسیاری علایق ظاهری خویش بگذرد و در مسیر تکاملی روحی گام بردارد که نتیجه آن دستیابی به آرامش و افتخار ابدی خواهد بود. اما آنچه در زندگی در مقابل این صفت روحی متعالی قدعلم می‌کند و حتی فرد را به بردگی می‌کشاند، «وابستگی» است. این واژه که ارتباط و پیوستگی معنا شده، خصلت دیگری است که فرد را به چیززی یا شخصی مرتبط کرده و گاهی ناآگاهانه نسبت به آن چنان علاقه‌ای ایجاد می‌کند که سبب وابستگی و فروپاشی استقلال وی می‌گردد. با این مقدمه، بحث حاضر به بررسی وارستگی و وابستگی در دو شعر وی‌نیمی و اخوان ثالث از بعد روحی- اخلاقی می‌پردازد. وی‌نیمی متعلق به مکتبی است که در آن احساس و توجه به ارزش‌ها و فضایل اخلاقی جایگاه بس بالایی را به خود اختصاص داده است. شاهد این مدعا، آثار پیشگامان مکتب رمانتیسم چون هوگو، لامارتین، موسه و وی‌نیمی است. هوگو انسانیت و انسان‌دوستی را ترویج می‌کند، موسه، تحمل رنج را شیوه‌ای برای آگاهی افکار می‌داند و وی‌نیمی با سرودن رنج و اندوه‌های انسان، سربلندی و آزادگی وی را فریاد می‌زند. از آنجا که از میان رمانتیک‌ها، روی سخن ما در این پژوهش با وی‌نیمی خواهد بود، پس می‌بایستی از رمانتیسم او سخن بر زبان آوریم؛ رمانتیسمی که با رنگ‌وبوی فلسفی در خدمت بشریت قرار می‌گیرد. ایده‌های ناب انسانی را با زبانی نرم و شاعرانه می‌سراید. او هرگز در اشعارش از احساسات شخصی خویش حرفی بر زبان نمی‌آورد و ترجیح می‌دهد افکار انسانی خود را در پیش چشم خواننده قرار دهد. وی‌نیمی با زبانی لطیف و نمادین، تفکرات فلسفی خویش را در شعرش منعکس می‌کند.

در آن سوی این پژوهش، مهدی اخوان ثالث (م. امید) از طلایه‌داران شعر معاصر فارسی قرار می‌گیرد. اخوان شاعری از دیار فردوسی حماسه‌سرا و حماسه‌های فردوسی است: خراسان با آن پیشینه کهن و اسطوره‌ای خود، لحن حماسی و سبک بیان خود را در شعر اخوان می‌یابد و بدان صلابت و سنگینی می‌بخشد. یکی از خصوصیات بارز اشعار سبک خراسانی این است که به آرایه پند و اندرز نیز مزین است؛ ویژگی‌ای که ما در شعر «سگها و گرگها» سروده اخوان شاهد آن هستیم. با بررسی این اشعار ناب، در خواهیم یافت که از نگاه وی‌نیمی و اخوان چه

کسی شایسته عنوان شخص آزاده و وارسته است، خصوصیات و آرمان این انسان وارسته چیست، اشخاص دون و فرومایه چه کسانی هستند و غایت این دو نوع شخصیت چه خواهد بود. این پژوهش مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است که تلاش دارد با تحلیل آثار ذکر شده و کنکاشی در افکار و عقاید این دو شاعر برجسته، به چگونگی شکل‌گیری این نگرش‌ها، نحوه بیان آنها و هدف مورد نظر شاعران دست یابد.

۲- پیشینه تحقیق

در میان آثاری که به شعر و عقاید اخوان ثالث و وی نیی پرداخته‌اند، تاکنون پژوهشی با عنوان «نفی بندگی و ستایش آزادگی» مشاهده نگردیده و تحقیقی یافت نشده است. اما باید خاطرنشان کرد که هرگاه سخن از مفاهیم اصلی شعر اخوان و وی نیی بوده، مضمون موردبررسی به عنوان یکی از شاخصه‌های شعر این دو شاعر بزرگ نمایان شده است.

۳- وی نیی و رمانتیسم فلسفی

نوع رمانتیسم وی نیی با دیگر رمانتیک‌های فرانسوی متفاوت است. هوگو رمانتیسم احساسی، اجتماعی را می‌پسندد، موسه نوع عاطفی را برمی‌گزیند و وی نیی به رمانتیسم فلسفی دست یافته و معرف و مبلغ آن می‌شود. دلایل ایجاد این رمانتیسم فلسفی را می‌توان چنین توضیح داد: آلفرد دو وی نیی در میانسالی، لحظات حزن‌انگیز و سختی را می‌گذراند: مرگ مادر، تیرگی روابط او با دوستانش و جدایی از همسر. تمامی این حوادث ناگوار، وی نیی را به سوی کناره‌گیری از دنیای اطراف سوق می‌دهد. به طوری که به اعتراف خویش، «یک زندگی عزلت‌گونه» را در پیش می‌گیرد (دکوت، ۱۹۸۸، ۱۰۱). در خلوت این لحظات غم‌انگیز و عزلت خودساخته است که بدیع‌ترین اشعارش را می‌آفریند. اشعاری که قبل از هر چیز، بیانگر رنج سراینده خویش هستند. اشعار حزن‌آلودش، همچون نوای نی می‌ماند که قصه غصه‌های قلب نوازنده‌اش را به گوش شنونده می‌رساند و او را در تفکری مالخولیایی فرو می‌برد. فلوت سحرآمیز شعر وی نیی، انسانیت را برای «انسان» می‌نوازد. او با زبانی نمادین و حساس از شنونده اشعارش می‌خواهد به ارزش‌ها بیندیشد و در مفاهیم انسانی تعمق کند. بی‌شک، وی نیی معلم فلسفه و اخلاق متعالی است. شعر رمانتیک تلاش می‌کرد تصویری از درون شاعر را به نمایش بگذارد و احساسات او را معرفی کند. به منظور دستیابی به این هدف، می‌بایست که این احساسات درونی، درامی بدیع باشد و هنرمند رمانتیک در اعماق قلب و ضمیر خویش،

احساساتی را ببیند که در شأن شعر او باشد؛ شعری قوی با محتوایی غنی و پخته. شعر وی نیمی، نمایانگر عمق اندیشه اوست. رمانتیسم با زبانی احساسی، انسان را وامی‌دارد که به مفاهیمی باارزش بیندیشد. شعر او، تنها جنبش و جوشش عشق و احساسات شخصی نیست بلکه مکتب توجه به مضامین اجتماعی و انسانی نیز هست. وی نیمی با برخورداری از نبوغی شاعرانه، شناخت کامل از دنیای اطراف خود، در جستجوی ارزش‌هاست. همان ارزش‌هایی که در میان هیاهوی لذات مادی شهری چنان به فراموشی سپرده شده‌اند که شاعر اندیشمند را مجبور می‌کند تا برای فهماندن این مفاهیم راهی جنگل شود و حین شکار و از نگاه گرگ‌ها به انسان درس انسانیت بدهد!

وی نیمی پیرو مکتب استوئیسیم (Stoïcisme) یا آیین شکیبایی و به حکمت رواقی نیز معروف است. این مکتب به‌وسیله زنون دو سیسیوم (۳۶۲ ق.م)، فیلسوف یونانی شکل گرفت که بر مبنای «رنج و تحمل عذاب و سختی» پایه‌ریزی شد. چنان‌که در تعریف آن آمده: «شجاعت و خونسردی در مقابل درد و بدبختی» (ری، ۲۰۰۵). این مکتب نام خود را از واژه یونانی stoa به معنای «رواق»^۱ می‌گیرد. زنون، بنیان‌گذار این مکتب، جلسات درس خود را در رواق خانه‌اش برگزار می‌کرد و آنجایی بود که چند ستون سقفی را نگه می‌داشتند. فلاسفه رواقی نیز می‌اندیشیدند که انسان بایستی سرنوشت و تقدیر را تحمل کند همان‌گونه که ستون‌ها سقف را تحمل می‌کنند. این مکتب که پیروان خود را به «اندیشه و تعمق» دعوت می‌کند، اظهار می‌دارد که انسان باید بیندیشد و تأمل کند. وی نیمی تحت تأثیر این عقاید دست به آفرینش مجموعه شعری به نام «مقدرات»^۲ می‌زند و هدفش این است که مخاطبش را به اندیشیدن وادارد. نام مجموعه شعری نشان می‌دهد که وی نیمی به تقدیر اعتقاد دارد؛ از نگاه او، تقدیر راهنمای انسان است. در نتیجه هر مسیری که راهنما در آن پیش می‌رود و هر گونه راهنمایی که او برای شاگرد خویش در نظر می‌گیرد، باید بی‌چون و چرا بدان تسلیم شد. در این مسیر باید قوی بود، سختی‌ها را تحمل کرد. زیرا که «نالیدن، زاری کردن، گریستن اعمالی زبونه‌اند» (دو وی نیمی، ۱۹۲۴، ۱۰۱) و در شأن «انسان» نیست که در مسیر تکامل خویش، به اعمال پست مطیع گردد:

«Gémir, pleurer, prier est également lâche.» (La Mort du Loup, V. 85)

۱. portique

۲. «les Destinées»

۴- اخوان ثالث بی‌تاب شعر نو

در سروده‌های اخوان می‌توان ریشه‌های ادبیات گذشته ایران را، هم در شکل ظاهری و هم در محتوا و مضمون، به وفور یافت. اخوان که در جوانی با شعر سنتی فارسی آشنایی می‌یابد، قصیده و غزل می‌سراید اما شعر سنتی به‌تنهایی شور و اشتیاق شاعر جوان را منعکس نمی‌کند. بدین دلیل او به دنبال نوگرایی در شعر می‌رود. در این هنگام است که با نیما، زیر و رو کننده شعر کهن پارسی، آشنا می‌شود و تحولی شگرف در او و شعرش شکل می‌گیرد. او که پیش از این، تنها به شیوه سنتی شعر می‌سرود، مضامین نو و بدیعی را در شعر وارد می‌کند و با لحنی حماسی و اسطوره‌ای به تقلید از فردوسی و «شاهنامه»، شروع به آفرینش اشعاری می‌کند که به گفته محمدرضا شفیعی کدکنی، «بزرگ‌ترین کیمیاگر زبان فارسی می‌شود. کسی که با کلمات فارسی، طلا درست می‌کند، سکه می‌زند. سکه‌هایی که بدون تردید تا زبان فارسی هست این سکه‌ها رواج دارد» (دهباشی، ۱۳۶۹، ۲۳). اخوان شعر سنتی را دگرگون می‌کند؛ حتی تعریفی که او از شعر می‌دهد متمایز از تعاریف دیگری است که برای «شعر» در نظر گرفته‌اند و این نشان از تفکر و درک عمیق او از واژه «شعر» دارد:

«شعر محصول بی‌تابی آدم است در لحظاتی که شعور نبوت بر او پرتو انداخته. حاصل بی‌تابی در لحظاتی که آدم در هاله‌ای از شعور نبوت قرار گرفته است ... شاعر بی‌هیچ شک و شبهه طبعاً و بالفطره باید به نوعی، دیوانه باشد و زندگی غیر معمول داشته باشد و این زندگیهای احمقانه و عادی که غالباً ماها داریم، زندگی شعری نیست ... باید همه عمر، هستی، هوش، همت، همه خان‌ومان و خلاصه تمامت بود و نبود وجود را داد» (اخوان ثالث، ۱۳۶۰، ۱۲۹-۱۳۱).

اخوان بی‌تاب است؛ بی‌تاب بیان مفاهیمی که به تازگی در اجتماع ظاهر شده‌اند. با این نگرش است که از غزل دست می‌کشد و حماسه می‌سراید. حماسه‌هایی که ردپای حوادث اجتماعی و مضامین فلسفی و سیاسی در آنان دیده می‌شود و کم‌کم اخوان را به عنوان شاعری اجتماعی معرفی می‌کند. اما گام‌نهادن اخوان ثالث در مسیر این اشعار سیاسی-اجتماعی مصادف است با دوران شکست نهضت ملی. امید نیز مثل اغلب هم‌دوره‌ای‌هایش که با شور و هیجان گام در راه مبارزه نهاده‌اند، خیلی زود دچار شکست و وحشت می‌شود و آرام به گوشه‌ای می‌خزد و غم‌نامه می‌سراید. بدین‌جهت است که اخوان ثالث را «شاعر حسرت‌ها و

حماسه‌های شکست‌خورده» (صدری، ۱۳۸۹، ۳) می‌نامند. در شرح حال آن روزهای اخوان ثالث، سیمین بهبهانی، شاعره معاصر می‌گوید: «او همیشه راوی اوضاع جامعه‌ای بود که در آن می‌زیست. گاه با فریاد، گاه با ناله، گاه با آهی دردآلود ... او در قالب نیمایی، محتوایی عرضه می‌کرد که پرشور بود و فاخر و درعین حال، تصویرگر واقعیت خشن ایران معاصر» (شیدا، ۱۳۸۲، ۴).

شعر نویی که اخوان می‌گوید به شکل روایی است. گویی داستانی را روایت می‌کند که هم شرح حال آدم‌های دوره خود اوست و هم آدم‌های ادوار دیگر. مضامین ناب و نویی که در شعرش می‌آورد، مختص تمام اعصار است و زمان و مکان نمی‌شناسد. حرف دل انسان‌هایی است که غصه‌ها رنجشان می‌دهد و غم‌ها و حسرت‌ها بر دلشان سنگینی می‌کند خواه غم‌هایی فردی خواه حسرت‌هایی جمعی. شعر اخوان فردیت ندارد. اگرچه مخاطب در سروده‌هایش، مفرد است اما در باطن امر، او جمعیت را خطاب می‌کند. از دیگر ویژگی‌های شعر اخوان، ترکیب استادانه واژه‌های کهن و ریشه‌دار فارسی با کلمات زبان روزانه است. «آنقدر ماهرانه این کار را انجام می‌دهد که مخاطب شعر را می‌خواند و می‌گذرد» (دهباشی، ۱۳۶۹، ۲۴) و متوجه این درآمیختگی نمی‌شود. اما در کنار لحن حماسی و روایی، ترکیب واژگان کهن و نو، عنصر دیگری که به شعر اخوان ابهتی خاص می‌بخشد، توصیف و تصویرسازی‌های اوست. توصیف در شعر او جایگاهی ویژه دارد. توصیفات او، توصیفات معمولی نیست. می‌توان عمق تصویر و صدا را در شعر اخوان دید. چنان استادانه همه چیز را به تصویر می‌کشد که خواننده خواسته یا ناخواسته خود را در فضای روایت می‌بیند و در کنار راوی، شاهد عینی ماجرای روایت شده می‌گردد. برای مثال، فضای قهوه‌خانه و چاه در شعر «خوان هشتم» چنان دقیق ترسیم شده که خواننده از لابه‌لای سطور کاغذی شعر ناخودآگاه خود را در قهوه‌خانه و در میان جمعیت سراپا گوش به حرف‌های نقل حاضر می‌یابد و فضای گرم و روشن آن را حس می‌کند:

«قهوه‌خانه گرم و روشن بود، همچون شرم.

گرم از نفسها، دودها، دمها،

از سماور، از چراغ، از کپه آتش؛

از دم انبوه آدمها...

شیشه‌ها پوشیده از ابر و عرق کرده،

مانع از دیدار آن سوشان

پرنیانی آبدگین پرده» (اخوان ثالث، ۱۳۸۶، ۱۹۴).

و در سویی دیگر هنگام توصیف چاه گویی بر بالای آن ایستاده و می‌بیند که رستم در چه مکانی گرفتار شده است:

«رستم دستان،

در تگ تاریک ژرف چاه پهناور،

کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر،...

چاه چونان ژرفی و پهناش، بی‌شرمیش ناباور...

آری اکنون تهمتن با رخس غیرتمند

در بن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود» (همان، ۲۰۱).

اخوان در تصویرسازی و ثبت و ضبط صداها مهارتی عجیب دارد. صداها توصیف شده در چاهسار گوش خواننده، طنین‌انداز می‌شود. نقاشی‌های کشیده شده از محیط و هر چه در آن است، چنان چشم‌ها را مسحور می‌کند که خواننده ناگهان خود را در محیط می‌یابد و با چشم خویش غم‌ها و شادی‌ها را می‌بیند و می‌شنود. اخوان در فضا سازی چیره‌دست است. فضاهایی که ترسیم می‌کند خاص خود اوست. شاید هرگز نتوان کسی را یافت که مثل اخوان شعر را نقاشی کند و نقاشی را بسراید. حتی اشعار سپهری که خود شاعری نقاش و نقاشی شاعر بود نیز به حرف‌های نقاشی شده اخوان نمی‌رسد. در شعر ساده اخوان ثالث همه چیز یافت می‌شود: موسیقی، نقاشی، فلسفه، ادبیات. اما در مورد باطن شعر او، فروغ فرخزاد می‌گوید: «حرف‌های اخوان، حرف‌های کوچکی نیستند... حرف‌هایش آنقدر به ما نزدیک است که انگار در خودمان دارد حرف می‌زند» (دهباشی، ۱۳۶۹، ۲۴).

و نادر نادرپور می‌گوید: «اخوان مضامین خاص خودش را داشت. مضامینی در سوگ بر آنچه که در دلش وجود داشت. (این سوگ گاهی به ایران کهن برمی‌گشت و گاه به روزگاران گذشته خودش و اصلاً سرشار از سوز و حسرت بود) این مضامین، شیوه خاص «اخوان» را پدید آورد» (سلیمانی، ۸۶، ۱).

شاید فروغ فرخزاد او را بهتر از بقیه شناخته است که می‌گوید: «اخوان، یکی از آن آدمهایی است که اگر هم دیگر شعر نگوید، به حد کافی گفته ... به هر حال او در جایی نشسته است که دیگران باید سعی کنند به آنجا برسند» (دهباشی، ۱۳۶۹، ۲۴).

۵- بررسی دو شعر

به منظور پی بردن به ساختار و محتوای دو شعر، لازم است که دو اثر معرفی و تحلیل شود. از آنجا که با بررسی هم‌زمان دو مبحث، ممکن است خواننده‌ای دچار سردرگمی شود، ابتدا به مباحثی همچون معرفی اشعار مورد بحث و شخصیت قهرمان در هر دو اثر می‌پردازیم، سپس نقش عوامل طبیعی و نمادها را مورد توجه قرار می‌دهیم، و در نهایت به بیان وجه تشابه و تمایز این اشعار مبادرت می‌نماییم. اما، آنچه که در هر متن منثور و منظوم مهم می‌نماید، بحث مربوط به مفاهیم و مضامین مطرح شده در آن است. مقصود اصلی نویسنده که در زیر حریر شعر یا نثرش خود را پنهان نموده، باید پدیدار گردد، شرح و تفسیر شود تا خواننده با تعمق در آن به سوی نیت نویسنده جذب و یا از آن دور شود. بدین ترتیب، به توجیه مضمون و هدف مورد نظر دو شاعر یعنی نکوهش بردگی و مدح آزادگی، خواهیم پرداخت.

۱-۵- بررسی ساختار دو شعر

۱-۱-۱- «مرگ گرگ»

شعر «مرگ گرگ»، سروده شده در سال ۱۸۳۸، متعلق به مجموعه شعری «مقدرات» (اشعار فلسفی) (۱۸۶۴) آلفرد دو وی‌نیهی است که پس از مرگ شاعر منتشر شد. این مجموعه متشکل از ۱۱ شعر فلسفی است که در خلال سال‌های ۱۸۳۸-۱۸۶۳ سروده شد و هر یک، گوشه‌ای از عقاید و جهان‌بینی وی‌نیهی را به نمایش می‌گذارد (میتران، ۱۹۹۲، ۱۶۸). وی‌نیهی در این مجموعه با به کارگیری نمادها، نشان می‌دهد که انسان می‌تواند از بردگی به آزادی برسد البته اگر به سلاح آگاهی و شناخت انسانی مجهز شود. سال‌های ۱۸۳۷-۱۸۳۸، تاریک‌ترین و حزن‌انگیزترین دوران زندگی وی‌نیهی را می‌سازند. دورانی که طی آن، وی‌نیهی، مادر را از دست می‌دهد، از همسرش جدا می‌شود و با تمامی دوستان پاریسی قطع رابطه می‌کند و نومیدانه و تنها خود را در خانه‌اش در شرانت^۱ حبس می‌کند. در این ایام غم‌انگیز است که با شناخت دنیای اطرافش، تفکر فلسفی‌اش تکامل می‌یابد و پیرو آیین رواقی می‌گردد. آیینی که پایه اصلی آن یعنی «رنج بردن»، مناسب حال وی‌نیهی می‌شود و به مذاق شاعر بریده از دنیا خوش می‌آید. با این نگرش است که او اشعاری بدیع موسوم به «مقدرات» را می‌سراید. وی‌نیهی در این مجموعه به مفاهیمی چون عشق، زن، طبیعت، انسان، سرنوشت، خدا، رنج، مرگ، شکیبایی، انرژی و تنهایی می‌پردازد (بوتی، ۱۹۹۰، ۱۰۰). در فلسفه وی‌نیهی جایی برای اعتقاد به خدا

۱. شرانت یا شارانت (Charente): شهرستانی در جنوب غربی فرانسه.

وجود نداشت و این تقدیر و سرنوشت است که از نظر او بر زندگی و مرگ موجودات حاکم است. به همین دلیل او مجموعه اشعارش را «مقدرات» می‌نامد. از نگاه او، زندگی انسان از پیش به وسیله سرنوشت تعیین شده است و او نیز باید درمقابل این جبر سرخم کند و به جای شکایت، سکوت اختیار کند. وی نیی می‌اندیشد که انسان بایستی در مسیری که تقدیر برای او در نظر گرفته، حرکت کند و هرگز از سختی‌ها و رنج‌های راه شکایت نکند تا به مقصد نهایی برسد.

«مرگ گرگ» که ششمین شعر از این مجموعه است، در یک شبانه‌روز بر زبان شاعر جاری شد و در قالب نمادین، آمال انسان آزاد را به تصویر می‌کشد. وی نیی در این شعر تمثیلی، گرگی را بر روی صحنه می‌برد که در یک شکار شبانه توسط شکارچیان محاصره شده و راه فراری ندارد. راوی داستان، یکی از شکارچیان است که در واقع خود وی نیی می‌باشد که سابقاً در یک شکار شرکت کرده و اکنون با یادآوری خاطره شکار، می‌تواند عقاید فلسفی خویش را از زبان گرگ بیان کند. با یافتن رد پای گرگ‌ها، شکارچیان به تعقیب آنها می‌پردازند و در نهایت به دو گرگ و دو بچه گرگ می‌رسند. گرگ نر با انگیزه دفاع از خود و خانواده‌اش، به سگ شکارچیان حمله کرده و او را می‌درد. در این هنگام است که شلیک پی‌درپی اسلحه شکارچیان و پس از آن چاقوهای تیز آنان، گرگ مغرور و سربلند را از پای درمی‌آورد. آخرین نگاه‌های گرگ مرده، با نگاه شکارچی راوی تلاقی می‌کند و به او که گرچه ظاهراً پیروز شده می‌فهماند که مغلوب واقعی او و دیگر شکارچیان هستند. زیرا که گرگ، آزاد بودن را برمی‌گزیند و به مرگی شرافتمندانه و شجاعانه می‌رسد؛ برخلاف سگ‌هایی که تنها به دلیل نیاز به انسان، برده او شده‌اند. گرگ شجاع، علی‌رغم این که آماج گلوله و چاقوی شکارچیان گشته اما هرگز ناله نمی‌کند، زوزه نمی‌کشد. رنج را بر خود هموار می‌کند تا آزادانه بمیرد. وی نیی در «مرگ گرگ» جهان‌بینی بردبارانه خود را عرضه می‌کند. آنچه که وی نیی بدان تسلیم شده، رنج‌بردن و دم‌برنی‌آوردن است. خاموشی بهترین پاسخ به ناملایمات زندگی است. گله و شکایت نه تنها دردی از انسان دوانمی‌کند بلکه در مواجهه با مشکلات، نیرو و توان او را می‌گیرد و او را خسته و درمانده، در گوشه‌ای رها می‌کند. «مرگ گرگ»، حکایت مرگ پر افتخار و نگاه آموزنده گرگ است. گرگ، در حقیقت، انسان آزادی است که هرگز تسلیم نمی‌شود. حتی پس از مرگ نیز، گرگ به انسان درسی برای همیشه می‌دهد: تسلیم نشدن و به آزادگی رسیدن. وی نیی برای تأثیر بیشتر افکار و عقاید خود بر خواننده از حیوانات نمادین کمک می‌گیرد که در این شعر، او گرگ را انتخاب می‌کند که نمادی از غرور و متملق نبودن است.

۵-۱-۲- «سگها و گرگها»

شعری نمادین از شاعر بزرگ معاصر ایران، اخوان ثالث است که در ستایش آزادگی انسان‌های آزاد و نفی بندگی افراد متملق سروده شده است. در «سگها و گرگها»، اخوان روحيات سگ‌ها و گرگ‌ها را از زبان خودشان به تصویر می‌کشد. در واقع، از زیر لایه‌های این شعر تمثیلی، او افراد بی‌خانمان و دردمندی را می‌ستاید که زخم‌ها، محرومیت‌ها و عذاب‌ها را به جان می‌خرند اما حاضر نیستند به غرور، عزت و آزادگی‌شان خدشه‌ای وارد شود. از نظر آنان، تحمل مصائب بسیار لذت‌بخش‌تر از تن دادن به بندگی و آسوگی است که در پی آن عزتشان جریحه‌دار می‌گردد. «سگها و گرگها»، سروده شده در آذر ماه ۱۳۳۰، سومین شعر از دفتر شعر «زمستان» (۱۳۳۵) است که با آن اخوان به جامعه شعر ایران معرفی می‌شود. این مجموعه در دوران نخست از سه دوره شعری اخوان بر روی کاغذ جاری شد. در این دوران که تقریباً از ۱۳۲۷ آغاز شد و تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طول انجامید، سبک شعری اخوان متأثر از سبک خراسانی^۱ یا کلاسیک بود اما با این تفاوت که او ابتکاراتی را در سبک خراسانی خود ایجاد می‌کند که از آن جمله می‌توان به استفاده از مضامین نو و قرینه‌سازی اشاره کرد. کاری که به دنبال آن، خبر از ظهور شاعر خوش‌ذوق دیگری در سرزمین شعر و ادبیات ایران می‌داد به طوری که ملک‌الشعرای بهار، برای اخوان و شعر او، آینده شعری خوبی آرزو و پیش‌بینی می‌کند. سبک خراسانی که قرن‌ها بر شعر پارسی سایه گسترانده و بزرگان بی‌شماری را به ادبیات ایران زمین معرفی کرده بود، مدتی مورد بی‌مهری قرار گرفت و می‌رفت که به فراموشی سپرده شود. اما ظهور اخوان ثالث خراسانی که به پیشینه تاریخی خراسانش می‌بالید غبار نسیان را از صفحه شعر خراسانی زدود و دوباره آن را به عرصه آورد؛ چنان‌که او را بزرگ‌ترین شاعر معاصر در زنده کردن سبک کهن خراسانی می‌دانند. قدرت کلام موجود در این سبک و تأثیری که از آن بر مخاطب ایجاد می‌شود، لحن حماسی و روایی وام‌گرفته از فردوسی، کنار هم‌گذاری واژگان نو و کهن، مفاهیم ساده اما نغز به شعر اخوان ماندگاری بخشید و از زبان شعری‌اش مثلثی ساخت که اضلاع آن را زبان خراسانی، زبان رایج امروزی و زبان نیمایی تشکیل می‌دهد.

۱. سبک خراسانی: از قدیمی‌ترین سبک‌های ادبی پارسی که در منطقه خراسان نشأت گرفته و رشد و توسعه یافت. به همین جهت به سبک خراسانی معروف شد. آن را سبک ترکستانی نیز گفته‌اند. از ویژگی‌های این سبک، وجود لغات مهجور کهن و نزدیک به زبان پهلوی، تکرار، ایجاز، تفکر و روحیه‌ای حماسی و متضمن پند و اندرز می‌باشد.

در «سگها و گرگها» گویی کسی درون کلبه‌ای نشسته و با زبان یک نقال، از روی پرده زنده طبیعت که شاهد آن است قصه‌ای را روایت می‌کند: در یک شب سرد و سخت زمستانی که توفان بیداد می‌کند و برف سنگینی می‌بارد، صدای زوزه باد و باران فضا را وهم‌انگیز کرده است. اما در میان این سمفونی شوم زمستانی، راوی دو صدای دیگر نیز می‌شنود که هجوم آواهای توفانی نتوانسته مانع از به‌گوش رسیدن آنان گردد: یکی آواز سگ‌ها و دیگری آواز گرگ‌ها. هر دسته از آنها شرایط خود را توصیف می‌کند. آنچه که راوی از صداهای ذهنی سگ‌ها و گرگ‌ها نقل می‌کند تک‌گویی‌هایی است که در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. همان‌گونه که روزگار سگ و گرگ هرگز در کنار هم با صلح و آشتی سپری نمی‌شود، عقاید متضاد مطرح شده‌شان در این شعر نیز، هرگز با هم جمع نمی‌شود. سگ‌ها تسلیم انسان‌ها گشته، به این بندگی رضایت داده‌اند و «کنار مطبخ ارباب و بر خاک‌اره‌های نرم خفته‌اند و این محبت را غنیمت می‌شمارند». در آن سوی قضیه، گرگ‌ها ایستاده‌اند که «بلای نیستی، سرمای پرسوز و آتش جوع بر آنان حکومت می‌کند ... نه پای رفتن دارند و نه جای برگشت ... ولیکن عزت آزادگی را نگاهبان‌اند و آزاد آزادند». راوی که در واقع خود اخوان است و نگرش اخلاقی خود را مبنی بر آزاد بودن و رد بندگی به تماشاجی القا می‌کند، به شکلی کنایی گوشه‌ای از پرده زندگی واقعی را که در آن شاهد این دو دستگی آدم‌ها هستیم، نشان می‌دهد. بدین ترتیب، شعر اخوان، نمایش تفکر و عقاید انسان‌های مختلف در میدان اجتماع است. سگ‌ها که در این شعر غرق در لذائد و ناز و نعمت هستند و جز آسودگی خویش، اندیشه‌ای ندارند نماد افراد تن‌آسا و راحت‌طلب جامعه هستند که «از ته‌مانده‌های سفره دیگران می‌خورند و اگر آن هم نباشد، به استخوانی» (اخوان ثالث، ۱۳۳۵، ۶۶) راضی می‌شوند و تفکر کوتاه‌بینانه‌شان این است که «ما نیک‌بختان را چه باک است؟ وقتی که عمر راحت، دنیای خوب و ارباب عزیز و مهربانی داریم» (همانجا). اخوان با معرفی این دسته که به غصه‌های دیگران توجهی ندارند و تنها خود را می‌بینند، آنان را به سگ‌های متملقی تشبیه می‌کند که «شلاق را تحمل می‌کنند و [...] سر به کفش و پای ارباب می‌گذارند» (همان) به امید آنکه همیشه «کنار مطبخ ارباب باشند و بر خاک‌اره‌های نرم بخوابند!» (همان، ۶۵) اما برای گرگ‌های این روایت که در سورت سرمای شب‌های زمستان، از یک سو، «نه گوشه گرم کنامی دارند، نه شکاف کوهسار و نه سرپناهی» (همان، ۶۸) و یا «حتی جنگلی کوچک، که بتوان در آن گاهی بی‌تشویش آسود» (همانجا) و از سوی دیگر، «سرما و جوع بر ارکانشان پنجه افکنده» و «سلاح آتشین از کمین بیرون می‌جهد و حمله‌ور می‌گردد» اوضاع اصلا خوشایند نیست. اما با این

حال تنها به یک چیز می‌اندیشند: علی‌رغم «گرسنگی، سرما و زخم خوردگی، از عزت آزادی نگرهبانی کنند». به شکلی ماهرانه، اخوان رنج‌ها و آشفته‌گی‌های انسان معاصرش را می‌سراید. شاید به همین علت است که جلال آل احمد در مورد او می‌گوید: «اخوان ثالث زبان زمانه است» (آل احمد، ۱۳۴۶، ۳۰).

و داریوش آشوری، او را چنین معرفی می‌کند: «اخوان شاعر درد و دردمندی است [...] دردهایی که مختص او نیست بلکه درد یک نسل است که در زبان اخوان، بیان خود را می‌یابد» (دهباشی، ۱۳۶۹، ۲۳).

۵-۱-۳- نماد «گرگ» در شعر دو شاعر

در اسطوره‌پردازی روم و مصر باستان، «گرگ» نمادی از «شجاعت و دلیری بوده و به عنوان پشتیبان و نگهبان بناهای بسیار عظیم در تصور مردمان دوران باستان ظاهر شده است» (سایرلوت، ۲۰۰۱، ۳۷۵). این حیوان، همچنین در اسطوره‌های ایران باستان به جز دلاوری سمبل «ذکات، آزادی، جمعی زیستن، و متملق نبودن» نیز بوده است. آن‌چنان که در «شاهنامه»، فردوسی نیز با آگاهی از این موضوع، در برخی موارد، قهرمانانش را به «گرگ» تشبیه می‌کند تا شجاعت و بی‌باکی آنان را به ذهن بیاورد؛ برای مثال در وصف رستم می‌گوید:

میان سپه اندر آمد چو گرگ پراگنده گشت آن سپاه بزرگ

(قریب، ۱۳۷۴، ۳۰۲)

و یا در جایی دیگر، آنگاه که از اشکبوس کشانی، پهلوان تورانیان، سخن به میان می‌آورد، در توصیف دلیری او می‌گوید:

نهادند آوردگاهی بزرگ کشانی بیامد به کردار گرگ

(همان، ۵۷۵)

در هر دو شعر اخوان و وی‌نپی، «گرگ» نماد انسان آزاده و دردمندی است که با وجود گرفتار شدن در تنگنای جامعه هرگز سر خم نمی‌کند و طبیعت تسلیم‌نشده‌ی خویش را حفظ می‌کند. جز اشاره کلی به انسان وارسته، گرگ حاضر در دو شعر می‌تواند خود وی‌نپی و اخوان نیز باشد. چرا که هر دو تسلیم‌نشده بودند. آنها به زبانی تمثیلی طبیعت مغرور و سرشار از آزادی خویش را به تصویر می‌کشند و خواهان جذب انسان‌ها بسوی این مشخصه شکوهمند هستند.

۵-۱-۴- نقش عوامل طبیعی در شعر دو شاعر

در شعر «مرگ گرگ»، وی نیی ابتدا به توصیف محیط و فضای تراژیکی که ماجرا در آن روی می‌دهد، می‌پردازد و بدین ترتیب، خواننده را به منظور شنیدن خبری ناگوار منتظر می‌گذارد: «مثل دودی که از یک آتش‌سوزی می‌گریزد، ابرها از روی ماه شعله‌ور می‌دویند و جنگل‌ها تا مرز افق سیاه و تاریک بودند». فضای حادثه «مرگ گرگ»، جنگلی است با انبوه درختان سرو، بلوط، خلنگزارها، چمن خیس، زمین شنی و تخته‌سنگ‌ها که صحنه شکار شبانه در آن روی می‌دهد. وجود رنگ‌های تیره در طبیعت، بادنمای ماتم‌زده‌ای که فریادش به آسمان می‌رسید، ماه مشتعل، درخت‌های بلوط که به بلندی صخره‌ها بودند، وجود سایهٔ بچه‌گرگ‌های بازیگوش زیر نور ماه و چشم‌های شعله‌ور به جو دراماتیک شعر کمک می‌کنند.

در شعر اخوان ثالث، عناصر طبیعت فضای حزن‌انگیزی را ترسیم می‌کنند و از وقوع حادثه‌ای شوم خبر می‌دهند. صحرای وحشتناکی که در آن سردی هوا، کولاک برف، ابرهای خاکستری، زمین پوشیده از برف، صدای باد و باران و توفان در شبی زمستانی مناسب روی دادن چنین حادثه‌ای است. این شرایط وهم‌انگیز نیز کنایه‌ای از وجود مشکلات و سختی‌های زندگی است که انسان را احاطه می‌کند. هر دو شاعر با ترسیم جنگل تاریک و کلبه‌ای در میان صحرای وحشتناک، تصویری از دنیای اطراف انسان را به ذهن متبادر می‌کنند که در میان انبوه سختی‌ها و مشکلات قرار گرفته است. زمان ماجرا در هر دو شعر شب است که نمادی از گرفتاری، سختی، ناامیدی و رنج است و فضای حزن‌انگیز اطراف انسان آزاد را نشان می‌دهد. باد و وزه‌هایش که در فضای شعر اخوان پراکنده می‌شود و در شعر وی نیی، فریاد بادنمای ماتم‌زده را که گویی مرگ کسی را پیش‌بینی می‌کند، به آسمان بلند می‌کند، در تسریع حادثهٔ مرگ‌آلود نقش دارد. این «باد» کنایه از زمان است که به سرعت می‌گذرد و انسان تنها، شاهد عبور آن است. عاملی که بر زندگی انسان احاطه دارد و گاهی موجب دردمندی او می‌شود. تمام عوامل طبیعی که در هوای هردو شعر تنفس می‌کنند، بیانگر غم و تاریکی، سختی، ناامیدی، درد و رنج هستند و مناسب روی دادن حادثه‌ای تراژیک. در «سگها و گرگها»، شاهد حضور پنهان یک راوی هستیم که افکار و عقاید شخصیت‌های روی صحنه رفته را از زبان خودشان روایت می‌کند. اخوان در این شعر، از شیوهٔ «گفت‌وگو» برای روایت استفاده می‌کند، شیوه‌ای که به روایت راوی جان می‌بخشد و مخاطب را از چندوچون ماجرا باخبر می‌کند. نگاه روایتی اخوان در این شعر، نگاه یک راوی است که ناظر وقایع است و در داستان مداخله‌ای ندارد و تنها به بیان عقاید، احساسات و فلسفه شخصیت‌های ماجرا می‌پردازد به طوری که هر

آن چه را می بیند و می شنود، تعریف می کند. در شعر وی نیی، راوی یک شکارچی است که خود در جریان شکار سهیم است و دانای کل می شود. او نیز تمام صداها و تصویرها را منعکس می کند و گزارش لحظه به لحظه می دهد.

۵-۱-۵- نمادها

در دو شعر وی نیی و اخوان ثالث، نمادهایی دیده می شوند که بیانگر هنرمندی دو شاعر است. زیرا با این کلمات و عبارات ساده، به مفاهیم و مضامین معناداری اشاره کرده اند. بارزترین این نمادها بدین شرح است:

- برف و باران: نماد مشکلاتی است که در دنیای واقعی بر سر آدمی می بارد.
- زوزه های باد: هشدارهایی که زمان به منظور آگاه کردن انسان از خطر به او می دهد.
- توفان و کولاک: نهایت سختی ها و مشکلاتی که انسان در زندگی با آنها روبه رو می شود.
- شب: ناامیدی و سختی ها را القا می کند.
- سگ: نماد افراد متملق، راحت طلب و برده صفتی که آزادگی و غرور و عزت نفس نمی شناسند؛ آنها که در لذات مادی غرق شده اند و عظمت روح را از یاد برده اند.
- مطبخ ارباب: نمادی از دل خوشی های زندگی افراد متملق و برده صفت.
- شلاق: نمادی از وسیله تحقیر و پست شمردن افراد بنده صفت توسط اشخاص بالاتر از آنها می باشد.
- جنگل کوچک: نماد حداقل امکانات برای افراد بی خانمان اما دارای عزت نفس.
- گرگ: در هر دو شعر، مظهر وارستگان و آزاد مردانی که به هیچ نحوی تسلیم شرایط عادی نمی شوند و بر غرور و عزت نفسشان پافشاری می کنند.
- سلاح آتشین، چاقوی تیز: نمادهایی از آخرین ضربات وارد شده به اشخاص وارسته در میدان امتحان است که با آغوش باز از آن استقبال می کنند اما هرگز آزادگی شان را از دست نمی دهند.
- مرکب مرگ: مظهر سختی ها و رنج هایی که زمان برای انسان با خود به همراه می آورد.
- بادنمای ماتم زده: نمادی برای ناقوس مرگ می شود.

۵-۱-۶- وجوه تشابه و تمایز دو شعر

این «گرگ‌ها» هستند که در هر دو شعر، نقش قهرمان را ایفا می‌کنند و «سگ‌ها» موجوداتی برده‌صفت شمرده شده‌اند. زمان در هر دو شعر، شب است. مفاهیمی چون رد وابستگی و ستایش و ارستگی، استقبال از مرگ و شجاعت گرگ در هر دو اثر دیده می‌شود. مدح زندگی وحشی و رد تمدن از هر دو شعر دریافت می‌شود. سگ‌ها نماد انسان تابع تمدن و مدرنیته هستند که تنها به رفاه می‌اندیشد و دغدغه ذهنی دیگری ندارد و گرگ‌ها تجسمی از انسان آزاد که ترجیح می‌دهد از تمدن بی‌بهره باشد اما آزاد بماند. شاید این همان مفهوم «وحشی نیک یا وحشی نجیب»^۱ باشد که در ادبیات، ستوده و توصیه شده است. در پایان دو شعر، اگرچه یکی به برف و دیگری به شکارچی راوی خطاب می‌کند، اما درحقیقت با بیان ایدئال اخلاقی دو شاعر، به فرد خاصی اشاره نداشته و با مطرح کردن شعاری کلی، نوع بشر را مخاطب قرار می‌دهند و او را به تأملی در باب مفهوم زندگی فرامی‌خوانند. بنابراین، وحدت موضوع دارند. از نظر ساختاری هر دو شعر از دو بند ساخته شده‌اند. اما آنچه که در دو شعر متفاوت به نظر می‌رسد یکی فضای حادثه است که در «مرگ گرگ» ماجرا در جنگل و در «سگ‌ها و گرگ‌ها» در صحرا روی می‌دهد؛ و دیگری مربوط به ساختار ظاهری دو شعر است. وی نیی، دو بند تقریباً طولانی را پشت سر هم می‌آورد. بند اول که از ۶۰ بیت ساخته شده طولانی‌تر از بند دوم است که خود متشکل از دو بند ۱۲ و ۱۶ بیتی است. قافیه‌ها تماماً Plate هستند که در آن هر دو مصراع، هم قافیه می‌باشند (A-A). وزن ابیات، دوازه هجایی یا الکساندرن است که مناسب بیان مفاهیم جدی است و در شعر اخوان هم می‌توان فرم کلاسیک را دید و هم قالب نیمایی را. او نیز مثل وی نیی، شعرش را از دو بند تشکیل داده با این تفاوت که او در هر دو بند، از هشت چهار بیتی استفاده کرده تا تعداد ابیات در بندها مساوی گردد. اما به جز چهار بیتی‌های دوم و پانزدهم (که در آنها به ترتیب ابیات ۱-۲-۴ و ۲-۳-۴ هم قافیه هستند و شعر را از قالب خاص، رها می‌کنند)، در تمامی ابیات رد پای شعر سنتی را می‌بینیم از آن جمله وجود قافیه‌های مرتب در ابیات اول و سوم چهار بیتی‌ها و داشتن وزن و آهنگ.

۱. وحشی نیک یا وحشی نجیب: در زبان فرانسه آن را *bon sauvage* و در زبان انگلیسی *noble savage* گویند. عبارتی که در قرن ۱۸ به مردم بدوی و دور از تمدن اما نیک و نجیب اطلاق می‌شد. این اصطلاح واکنشی بود علیه حرکت انسان به سوی تمدنی که به از دست دادن سرشت طبیعی‌اش می‌انجامد. تقدیس ذات انسان به عنوان بخشی از طبیعت و تأکید بر این که سرشت نیک، همان فطرت آزاده و نجیب طبیعی است که در مردمان جوامع ابتدایی دیده می‌شود، مد نظر داشت و آن را ستایش می‌کرد.

فرم قافیه در «سگها و گرگها»

●-----

●-----

فرم قافیه در «مرگ گرگ»

A-----
A-----
B-----
B-----

۶- محتوای اشعار دو شاعر

از آنجا که رمانتیسم وی نیمی، رمانتیسمی فلسفی است، پس این شاعر نبوغ شاعرانه خود را در خدمت افکار فلسفی خویش قرار داده تا بهتر بتواند عقایدش را القا کند. با توجه به نام فرعی مجموعه «مقدرات» یعنی «اشعار فلسفی»، خط سیر این مجموعه به وضوح مشخص می‌گردد و دیگر نیازی نیست به دنبال نگرش‌های عاطفی، سیاسی، مذهبی یا اجتماعی شاعر باشیم. «اشعار فلسفی» ماهیت مجموعه «مقدرات» را مشخص می‌کند. حتی با نگاهی ظریف‌تر می‌توان به جزئیات نگرش فلسفی وی نیمی پی برد مبنی بر این که او به خدا اعتقادی نداشت و تقدیر را حاکم بر مرگ و زندگی موجودات می‌دانست. در «مرگ گرگ»، وی نیمی «جنبه تراژیک موقعیت انسانی» را به تصویر می‌کشد. از نگاه او، گرگ گرفتار شده در میان حلقه شکارچیان بی‌رحم، انسانی را می‌ماند که تک و تنها در میان تقدیر و مرگ گرفتار شده است و راه گریزی برای او نیست. در این بین، تقدیر در قالب شکارچی راوی شاهد رنج و عذاب گرگ زخم خورده است که تا آخرین لحظه، مقاومت می‌کند و به مرگی شجاعانه و پرافتخار دست می‌یابد. وی نیمی زندگی را ماجرای شکاری می‌داند که در جریان آن، انسان شکار سرنوشت می‌شود. اما نه به گونه‌ای که به راحتی تسلیم شود، بلکه باید جسورانه مبارزه کرد و دست از تلاش برنداشت. اما آنچه که اخوان ثالث در «سگها و گرگها» مد نظر دارد نیز، نگرشی مشابه وی نیمی است: رد وابستگی و دعوت به وارستگی. اخوان در آغاز شعرش، با توصیف فضایی سرد و تاریک و یخ زده در یک شب زمستانی، جامعه انسانی را روی صحنه می‌برد و در قالب تک‌گویی‌هایی از زبان سگ‌های درون کلبه گرم و گرگ‌های گرفتار سرمای سخت بیرون کلبه، موقعیت، نگرش و آرمان نوع بشری را به تصویر می‌کشد. او نیز همچون همتای فرانسوی خود، زندگی مشقت‌باری را که با عزت نفس و حفظ آزادی همراه است برتر و بالاتر از رفاه و آسایش در سایه خفت و خواری می‌یابد. از نظر اخوان، زندگی تنها زمانی ارزشمند خواهد بود که سرفرازی و عزت نفس فرد حفظ شود. بدین ترتیب دو شاعر در اشعارشان، مضمون مشترکی را مدنظر قرار می‌دهند و خطاب به انسان وارستگی او را خواستار می‌شوند.

۶-۱- نکوهش وابستگی و مدح وارستگی

مفهوم بررسی شده در هر دو شعر که یکی از صفات بارز اخلاقی را ستوده و خصیصه دیگری را که در تضاد با آن است، سرزنش نموده، ذم بندگی و وابستگی به غیر و ستایش آزادگی و وارستگی است. آنچه که در ذهن دو شاعر به منظور دستیابی به این مفهوم مشترک به نظر می‌رسد، تحمل رنج‌ها و سختی‌هاست. این مضمون در «مرگ گرگ»، بر اساس جهان‌بینی فلسفی وی نیی که متأثر از آیین رواقی بود، برداشت می‌شود. گرگ زخم‌خورده با تحمل درد و رنج نگرش صبورانه را القا می‌کند. آنچه که بر ذهن فلاسفه رواقی و پیروان آن حاکم بود، تحمل رنج و شکنجایی بر آن بود. آنان می‌اندیشیدند که انسان باید رنج و درد را بپذیرد و به مرگی معصومانه تن دهد. پیروان آیین شکنجایی برای خود شعاری برگزیدند بر این اساس که: «تحمل کن و بردبار باش»^۱؛ همان چیزی که ما در این شعر از سوی گرگ مجروح، شاهدیم. وی نیی افکار و عقاید خود را از زبان گرگ برای خواننده تشریح می‌کند و او را به پیروی از نگرش فیلسوفانه خویش دعوت می‌کند. در شعر او اییاتی وجود دارند که به صراحت به تفکر فلسفی رواقی وی نیی اشاره می‌کنند: از آن جمله، در ابیات ۷۰-۷۱، گرگ آزاد می‌اندیشد که سگ‌ها تنها برای داشتن جای خواب و برخورداری از لطف و توجه انسان‌ها مطیع و منقاد شده‌اند. آنها موجودات شریفی نیستند. زیرا آنچه که آنها را به سوی بندگی انسان‌ها هدایت می‌کند، غریزه و نیاز مادی‌شان است. همین مسئله آنها را بدان حد تنزل می‌دهد که گرگ آنها را با لفظ «حیوانات برده‌صفت» خطاب می‌کند؛ همان چیزی که ما در دنیای واقعی نیز شاهد آن هستیم. چه بسیارند افرادی که تنها با رؤیای رسیدن به لذات مادی، غرور و شخصیت خویش را زیر پا گذاشته و به بندگی کشیده شده‌اند. گویی عظمت روح برای همیشه در آنان از بین رفته و صدای آزادگی در عمق ضمیرشان به خاموشی گراییده است.

«Que l'homme a fait avec les animaux serviles

Qui chassent devant lui, pour avoir le coucher.»

همچنین در ابیات ۷۳-۷۶، وی نیی از زبان شکارچی، کنایه‌ای می‌زند به انسان، بالاترین و متفکرترین موجودات خلق شده که در اینجا بدون اندیشه مرتکب عملی می‌شود. ویژگی بارز

۱. supporte et abstiens-toi.

انسان که او را از حیوانات متمایز می‌نماید، برخوردار از قدرت تفکر و اندیشه است. شکارچی راوی با درک عظمت رفتار و اندیشه گرگ، از انسان بودن خود شرمند می‌شود و آن را به طنز و ریشخند می‌گیرد! او می‌گوید: «من از این نام بزرگ «انسان» شرمندم!» او حتی پا را فراتر می‌نهد و گرگ‌های آزاد را «حیوانات متعالی» می‌نامد و از آنان راه و رسم زندگی و مرگ را سؤال می‌کند. چراکه آنان عاقل‌تر از انسان به نظر می‌رسند! شکارچی می‌اندیشد انسانی که نتواند تفکر خویش را به کار گیرد و تنها در پی لذت زندگی فانی باشد، از دستیابی به تعالی بازمی‌ماند. آن‌چنان که حیوانات از او متعالی‌تر خواهند بود.

«Hélas ! ai-je pensé, malgré ce grand nom d'Hommes,
Que j'ai honte de nous, débiles que nous sommes !
Comment on doit quitter la vie et tous ses maux,
C'est vous qui le savez, sublimes animaux!»

و بیت ۷۸، شکارچی که خود تجسمی از وی‌نیتی نیز می‌باشد، می‌گوید: «تنها سکوت و خاموشی باعظمت است و هر آنچه باقی می‌ماند، ضعیف و حقیر است».

«Seul le silence est grand ; tout le reste est faiblesse.»

از نگاه وی‌نیتی، تحمل رنج و سکوت کردن برای این رنج، ارزشمند و نشانه بزرگی و عظمت انسان است و ابرازکردن درد و رنج و هر چیزی که رنج در آن نباشد، دلیلی بر ضعف، زبونی و حقارت است. بارزترین اعتراف وی‌نیتی به پیروی از آیین رواقی را در ابیات ۸۱-۸۸ می‌توان به چشم دید. در این ابیات، هر آنچه که انسان می‌بایستی در زندگی یاد بگیرد و آن را به کار بندد، از نگاه گرگ خوانده می‌شود: «اگر می‌توانی با نیروی تلاش و تفکر، کاری کن که روح به درجه‌ والای غرور بردبارانه که من از بدو تولد در جنگل، بدان خو گرفته‌ام، دست یابد. نالیدن، گریستن، تمناکردن اعمالی زبوانه‌اند. در مسیری که سرنوشت برایت تعیین کرده، وظیفه سنگین خویش را انجام بده. سپس چون من، رنج بکش و آرام و بی‌صدا بمیر».

«Il disait ! " Si tu peux, fais que ton âme arrive,
A force de rester studieuse et pensive,
Jusqu'à ce haut degré de stoïque fierté.»

Où, naissant dans les bois, j'ai tout d'abord monté :
Gémir, pleurer, prier est également lâche.
Fais énergiquement ta longue et lourde tâche
Dans la voie où le Sort a voulu t'appeler,
Puis après, comme moi, souffre et meurs sans parler.»

بدین ترتیب، گرگ با مرگ بردبارانه خود، تحمل رنج‌ها و سختی‌ها را برای رسیدن به آرامش ابدی خواستار می‌شود.

قصه «سگ‌ها و گرگ‌ها» نیز که دربردارنده همین مفاهیم اخلاقی است، با آواز سگ‌ها شروع می‌شود که خیالشان راحت است و خود را خوشبخت می‌دانند. زیرا در خانه ارباب که همه چیز مهباست، دیگر غصه‌ای ندارند و به گرسنگی و سرما نمی‌اندیشند. آنها به تن‌آسانی و راحت‌طلبی عادت کرده‌اند و از آن لذت می‌برند. زیر بار زور می‌روند، تحقیر می‌شوند و درد و شلاق را تحمل می‌کنند تنها به انگیزه اینکه جایی راحت و غذایی گرم داشته باشند و برای تأمین این نیازها به زحمت نیفتند. آنها به بهای ناچیزی تسلیم و مطیع شده‌اند. علی‌رغم اینکه می‌دانند شلاق دردناک است و آن را با تمام وجود تجربه کرده‌اند، اما از آنجا که روح آزادگی و آزادی‌خواهی در آنان نیست، داوطلبانه به ظلم ارباب تسلیم می‌شوند و بدتر از همه آنکه این جور ارباب را محبت می‌دانند و آن را غنیمت می‌شمارند! سگ‌های شعر اخوان، به بهترین وجه ممکن، نگرش افراد راحت‌طلب جامعه انسانی را در تمام ادوار بیان می‌کند. آنها هیچ حرکتی مبنی بر تغییر شرایط از خود بروز نمی‌دهند و این نشان از خوگرفتگی آنان به وضعیتشان دارد. اخوان که به غرور خاص خراسانی خود می‌بالد، در تمام اشعارش آزادگی ذاتی خویش را نشان می‌دهد و آن را ترویج می‌کند. انسان‌های آزاده به هر شیوه‌ای که بتوانند مقصد و منظور خود را بیان می‌کنند؛ یکی با مبارزه عملی، دیگری با بیان خواه صریح، تیز و گزنده خواه نرم، لطیف و شاعرانه. صفت وارستگی به خودی خود در نهاد هر فردی گذاشته شده است تنها باید آن را شکوفا کرد و به عمل آورد. در این شعر، سگ‌ها نماد کسانی‌اند که آزادگی را نشناخته و در این نادانی مانده‌اند. هیچ تلاشی هم برای رهایی از این بی‌خبری از خود نشان نمی‌دهند. تنها دغدغه آنها خوردن، خوابیدن و محبت دیدن است و به عبارتی بهتر برآورده شدن نیازهای مادی‌شان. گویی وجود آنها از روح و جنبه معنوی بی‌بهره است که به نیازهای آن نمی‌اندیشند. این دسته افراد گرفتار روزمرگی می‌شوند و فراتر از آن نمی‌روند. غم‌انگیزتر

آنکه خود را «نیک‌بخت» می‌پندارند. اخوان ثالث به بهترین شکل ممکن و البته به زبانی کنایی، زندگی آنان را که به «ته‌مانده‌های سفره ارباب خوردن و یا تکه‌ای استخوان» قانع شده‌اند به تمسخر می‌گیرد و از طرز تفکرشان که به این وابستگی به دیگران دل‌خوش و راضی‌اند و از اینکه می‌اندیشند: «چه عمر راحتی، دنیای خوبی، چه ارباب عزیز و مهربانی» دارند، متعجب می‌شود.

اما آواز گرگ‌ها که حرف‌های انسان‌های دردمند، رنج‌کشیده و گرفتار مشکلات اما آزاد است، کفه سنگین ترازوی این ماجرای دردناک است. گرگ‌های این قصه، خوب می‌دانند که شرایط برای آنها اصلاً مساعد نیست. هیچ نور امیدی بر آنان نمی‌تابد و جز سرما، تاریکی و بی‌خانمانی چیزی نصیبشان نمی‌شود. آنها حتی دشمنان خود را دقیقاً می‌شناسند: سرمای سوزناک که از بیرون این بیچارگان را تحت فشار قرار می‌دهد و گرسنگی که درونشان را عذاب می‌دهد. گرگ‌ها با تیزی درمی‌یابند که هر چند در مقابل سرما و گرسنگی بایستند، دشمن بی‌رحم و قوی‌تری نیز در کمین آنهاست، سلاح آتشین که «نه جای رفتن می‌دهد و نه جای برگشت می‌گذارد». از آنجا که روح آزادگی در آنان ریشه‌دوانده، سرما، گرسنگی و جراحت را نادیده می‌گیرند تا از عزت آزادگی خود پاسداری کنند. در فهم انسان‌های وارسته، تعلق و وابستگی نمی‌گنجد. گویای این مطلب، یادداشت اخوان در بالای شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها» به این مضمون است: «فکر از شان‌دور پتوفی». باید خاطر نشان کرد که شان‌دور پتوفی^۱ بزرگ‌ترین شاعر رمانتیک مجارستانی است که سرانجام در راه نجات میهنش با روس‌ها و اتریشی‌ها جنگید و پیروزمندانه کشته شد» (سید حسینی، ۱۳۸۱، ۲۱۲). دلیل این‌که اخوان منبع الهام این شعر نمادین را از پتوفی می‌گیرد، همین آزادگی پتوفی است که حاضر به زندگی ننگین در کنار دشمنان میهنش نشد و جان خویش را فدای آرمان آزادی‌خواهانه‌اش کرد. شعری که منبع الهامش چنین فرد وارسته‌ای باشد، بی‌شک اشاعه‌دهنده آرمان‌های بزرگی خواهد بود. کوتاه سخن آن‌که، گرگ‌ها در شعر اخوان، نماینده وارستگان و آزادمردان جامعه‌ای هستند که علی‌رغم نیازهای مادی، سرخم نمی‌کنند. شاید این بیت حافظ بهتر بتواند آزادگی خواستار شده به وسیله دو شاعر مورد بحث را بیان کند:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد، آزاد است.

۱. supporte et abstiens-toi.

۷- نتیجه گیری

دو شاعر با استفاده از افسانه حیوانات نمادین و در قالب تمثیل به بیان ایده‌ال اخلاقی و انسانی خود می‌پردازند. وی نیی با مدح زندگی وحشی، رد تمدن نوکرفتانه مرگی رواقی و خویشتن‌دارانه را که مدنظر دارد، اشاعه می‌دهد و اخوان با توصیف روحیه سگها و گرگها، وابستگی و بندگی را رد می‌کند و وارستگی و آزادگی را خواستار می‌شود. گرگ قهرمان در هر دو شعر با تحمل درد و رنج، درس آزادگی و تحمل سختی‌ها را به بشریت می‌دهد. وی نیی با رمانتیسم فلسفی خود و زبانی لطیف کمال مطلوب خود را در غرور بردبارانه و آزادگی می‌یابد و اخوان ثالث تلاش می‌کند تا با شیوه‌ای تمثیلی و لحنی حماسی، نگاهیان عزت آزادگی خود باشد. اخوان در قالب راوی ناظر ماجرا، پرده نقالی زنده‌ای می‌سازد که با دیدن آن، تماشاچی هم‌زمان هم می‌بیند هم می‌اندیشد. شعر او، مخاطب را به اندیشیدن وامی‌دارد و به کندوکاو در درون خویش روانه می‌کند. «سگها و گرگها» شرحی پویا و ظریف از روایت یک حادثه انسانی آمیخته با غم و درد است؛ دردی که گرچه در ظاهر به جسم آسیب می‌رساند اما بیش از آن، روح را می‌خراشد و زخمی عمیق تا ابد برجای می‌گذارد. می‌توان در شعر اخوان، به وضوح تعهد به جامعه بشری را دید. او به شکلی ساده، از واقعیت‌های تلخ وجود انسان و فراز و نشیب اخلاقی او سخن می‌گوید. هر مصرع از شعر او تلنگری است به انسان معاصر برای کشف خویشتن خویش. می‌توان در حرف‌های اخوان، تصویری از واقعیت وجودی انسان و اجتماع را دید، می‌توان حقایقی را یافت که اگرچه تلخ اما به روشنی در افکار و زندگی هر انسانی وجود دارند. تنها می‌بایست بدان‌ها اعتراف کرد و در پی اصلاح آنها برآمد. این‌ها همان مفاهیمی است که از شعر وی نیی نیز دریافت می‌شود. او در شعرش، رنج‌هایی را منعکس می‌کند که به «انسان» مربوط می‌شوند. دغدغه وی نیی، احساسات شخصی نیست بلکه آنچه ذهن او را به خود مشغول داشته، مشغله‌های انسانی است. روی صحبت او با «انسان» است؛ موجوداتی که می‌اندیشند! فلسفه و توصیه وی نیی در مواجهه با مشکلات و سختی‌های زندگی، «رنج بردن و بی‌صدا مردن» است. از نگاه او، انسان باید متعالی باشد و در راه رسیدن به تعالی، «غرور بردبارانه» داشته و آن را حفظ کند و مرتکب اعمال پست چون «نالیدن، گریستن، تمناکردن» نشود و در مسیری که تقدیر برایش رقم زده است وظیفه سنگین خویش را با قدرت انجام دهد، آرام و بدون گله و شکایت، رنج ببرد و بمیرد. گویی رنج، دروازه‌ای است برای رسیدن به آرامش و خوشبختی.

۸- منابع

۸-۱- منابع فارسی

- اخوان ثالث، مهدی؛ (۱۳۳۵). *زمستان*. چاپ پنجم، انتشارات زمان، تهران.
- ؛ (۱۳۸۶). *آنگاه پس از تندر*. چاپ چهارم، انتشارات سخن، تهران.
- ؛ (۱۳۹۱). *سه کتاب*. چاپ شانزدهم، نشر زمستان، تهران.
- اسماعیلی، عصمت؛ (دی ۱۳۸۹). «بررسی حماسه شکست در اشعار مهدی اخوان ثالث». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، احمد صدری، دانشگاه سمنان، دانشکده علوم انسانی.
- آل احمد، جلال؛ (۱۳۴۶). *ارزیابی شتابزده*. تهران، انتشارات زمان.
- برونل، پیر؛ (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات فرانسه*. مترجم: سید ضیاء الدین دهشیری، چاپ سوم، جلد چهارم: قرن نوزدهم، تهران، انتشارات سمت.
- حقوقی، محمد؛ (۱۳۹۳). *شعر زمان ما (۲): مهدی اخوان ثالث*. چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات نگاه.
- دهباشی، علی و دیگران؛ (۱۳۶۹). «یادواره مهدی اخوان ثالث»، *مجله کلک*، شماره ۶، شهریور ماه، تهران.
- سلیمانی، محمدحسن؛ (۱۳۸۶/۰۶/۲۰). «اخوان شاعر استعاره و نماد»، بانک اطلاعاتی، ققنوس. آدرس سایت: <http://khiaraji.blogfa.com/post-31.aspx>
- سید حسینی، رضا؛ (۱۳۸۱). *مکتب‌های ادبی*. چاپ دوازدهم، جلد اول، تهران، انتشارات نگاه.
- شادروی منش، محمد و برامکی، اعظم؛ (۱۳۹۱). «شگردهای روایت در شعرهای روایی مهدی اخوان ثالث»، *مجله ادب فارسی*، دوره ۲، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰، پاییز و زمستان، تهران.
- شیدا، بهروز؛ (۱۳۸۲). «زندگی نامه مهدی اخوان ثالث»، خرداد ماه، بانک اطلاعاتی، سایت الکترونیکی مانی‌ها روی این آدرس: www.ketabnak.com
- عمرانپور، محمدرضا؛ (۱۳۸۴). «ساخت‌های کهن‌گرا در شعر اخوان»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دوره جدید، شماره ۱۸ (پیاپی ۱۵)، زمستان، دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- عمید، حسن؛ (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ اول، تهران، راه رشد.
- قریب، مهدی و بهبودی، محمد علی؛ (۱۳۷۴). *شاهنامه فردوسی*. تصحیح و ویراسته، تهران، نشر توس.
- محبوب، محمد جعفر؛ (۱۳۷۲). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی و جامی.
- نقیسی، سعید؛ (۱۳۸۴). *فرهنگ فرانسه-فارسی*. چاپ نهم، جلد دوم، تهران، انتشارات صفیعلی‌شاه.

- BÉNAC, Henri ; (1988). *Guide des Idées Littéraires*. Paris, Hachette.
- BOUTY, Michel ; (1990). *Le Dictionnaire des Œuvres et des Thèmes de la Littérature Française*. Paris, Hachette.
- CIRLOT, J. E ; (2001). *A Dictionary of Symbols*. Translator: Jack Sage, Second Edition, London, Taylor & Francis e-Library.
- DÉCOTE, Georges & Dubosclard, Joël ; (1988). *Itinéraires Littéraires : XIXe Siècle*. Paris, Hatier.
- DE VIGNY, Alfred; (1884). *Œuvres Complètes*. Paris, Éd. Alphonse Lemerre.
- ; (1924). *Les Destinées (Les Poésies Philosophiques)*. Paris, Hachette, Édition Critique, Publié par : Edmond Estève.
- LAGARD, André & MICHARD, Laurent ; (1985). *Les Grands Auteurs Français Du Programme : XIXe Siècle*. Paris, Bordas, coll. Littéraire Lagarde et Michard.
- MITTERAND, Henri ; (1992). *Dictionnaire des Grandes Œuvres de la Littérature Françaises*. Paris, Dictionnaire Le Robert.
- REY, Alain ; (2005). *Dictionnaire Le Grand Robert de la langue française*. 2^{ème} éd, SEJER, version électronique.

